



فرهنگ و توسعه

"درهم تنیدگی وجوه ذهنی و عینی حیات جمعی"

نویسندگان:

مایکل پورتر و دیگران

مترجمان:

فرشاد مؤمنی

(عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی)

فریبا مؤمنی

(پژوهشگر)

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه مترجمان
۴۷.....	ارزش‌های آسیایی: از موتورهای محرک تا دومینوها
	- لوسین پای
۶۵.....	تیبانی از تغییر فرهنگی پیشرو
	- لارنس ای. هریسون
۸۳.....	نگرش‌ها ارزش‌ها، باورها و جنبه‌های اقتصاد خردی کامیابی
	- ایکا یوت
۱۰۳.....	گفتمان امپریالسم فرهنگی
	- جان تاملینسون
۱۴۹.....	اشتیاق و تفاوت در اقتصاد و فرهنگ جهانی
	- ارجون آپادورای
۱۶۷.....	مسئله ساز کردن فقر: حکایت سه جهان توسعه
	- آرتور اسکوبار
۱۸۵.....	تبدیل شدن به مقوله توسعه
	- ناندا شرستنا
۲۰۳.....	یک نظریه مجازی‌گرایی: مصرف‌انطور که نفی می‌شود
	- دنیل میلر
۲۲۱.....	مردم‌شناسی و همزاد شریر آن: توسعه، در فرایند تکوین به عنوان یک رشته علمی
	- جیمز فرگوسن
۲۴۹.....	منابع

هر وقت که در سطح ایران، ادر سطح دنیا بحثی از ماجرای توسعه و توسعه نیافتگی ایران مطرح می‌شود یکی از پر تکرار ترین مفاهیمی که در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد مفهوم پارادوکس ایران است. بحث پارادوکس ایران اینگونه سخن به میان می‌آید که وقتی به ظرفیت‌های انسانی و سابقه تاریخی تمدنی و تجربه زیسته و ظرفیت‌های مادی این کشور نگاه می‌کنیم همه به نهایت از وجود ظرفیت‌های گسترده و عظیم برای برخورداری از یک زندگی با کیفیت تبدیل می‌شوند. اما وقتی که به کارنامه و عملکرد نگاه می‌کنیم جز موارد استثنایی تاریخی به‌ویژه در دوران پسرار می‌توان انقلاب صنعتی تا به امروز دائماً متوجه می‌شویم که میان آنچه که انتظار می‌رود و آنچه که وجود دارد فاصله‌های بزرگ و قابل اعتنایی وجود دارد.

در اینجا این پرسش موضوعیت پیدا می‌کند که چرا این پارادوکس تا این سطح گسترده شده و عمق پیدا کرده است؟ در پاسخ به چنین پرسش مقدری، متفکران و اندیشه‌ورزان نکته‌های متعددی مطرح کرده‌اند اما هنوز این مسأله به قوت خود باقی است و به صورت روشمند پاسخ بایسته‌ای یا مقبولیت کافی برای آن پیدا نکرده‌اند. شاید یکی از قابل قبول‌ترین پاسخ‌ها در سطح نظری مربوط به آن رویکردهایی باشد که جنبه‌های اندیشه‌ای و معرفتی را بسیار سرنوشت ساز می‌دانند، و از این زاویه انبوه خلأهای معرفتی و فقدان اجماع نسبی در ایران درباره آن عرصه‌های معرفتی سرنوشت ساز برای توسعه، به عنوان یک پاسخ قابل اعتنا مطرح می‌شود و از این زاویه گفته می‌شود که ایرانی‌ها برای روزآمد کردن خود و مواجهه اصولی با این جهان پیچیده و با تغییرات بسیار پرشتاب آن، خود را به ویژه به لحاظ معرفتی در حد نصاب آماده نکرده‌اند، این به هیچ وجه به آن معنا نیست که در هر زمینه تخصصی ما متفکران و اندیشه‌ورزانی با قابلیت‌های سطح

بالا و بعضاً حتی در استانداردهای جهانی نداریم بلکه بدان معناست که این معرفتهایی که نیروی محرکه حل و فصل پارادوکس‌ها می‌شوند و امکان برون رفت از دورهای باطل توسعه نیافتگی را فراهم می‌سازند، معرفتهایی می‌باشند که هویت جمعی پیدا کرده‌اند. تا آنجایی که به ساخت توسعه نیافته کشورمان و استمرار پارادوکس ایران مربوط می‌شود یک جنبه از این مسأله به این پرسش بنیادی مربوط می‌شود که آیا واقعا در یک ساخت تصمیم‌گیری و تخصیص منابع کوتاه‌نگر، توسعه‌خواهی به معنای یک اندیشه دورنگر و متکی به برنامه بلندمدت و باسازمان مناسب و پایدار امکان‌پذیر هست یا خیر؟ آیا اساسا در یک ساخت کوتاه‌نگر اراده جدی برای توسعه‌خواهی می‌تواند موضوعیت پیدا کند یا خیر؟ یک جنبه بسیار مهم دیگر مسأله که وجه دیگری از ماجرا را برجسته می‌کند و به موضوع این کتاب مربوط می‌شود این است که پارادوکس توسعه‌خواهی در یک ساخت کوتاه‌نگر با یک پارادوکس بسیار مهم دیگر هم همراه است و آنهم پارادوکس اکنون‌زدگی در عصر ارتباط است. واقعیت این است که هرچقدر از نخستین موج انقلاب صنعتی به دهه‌ها و سال‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم یک واقعیت غیرقابل انکار و با دامنه وسیع آثار و پیامدهای خود، به رخ می‌کشد و آن هم عبارت از سرعت و شتاب دائما رو به افزایش تغییرات در همه عرصه‌های حیات جمعی ایرانیان است که ویژگی بخش بزرگی از این تغییرات این است که رای‌ال‌صلت برونزا دارند یعنی اینکه این تغییرات از دل جوش‌های درونی و مناسب با عوامل داخلی داخل نظام ملی پدیدار نشده‌است بلکه از بیرون بر ما ناگهانی و مانند آواری تحمیل می‌شود و چون به لحاظ فرهنگی قادر نیستیم به صورت مساعد و به موقع نسبت خود را با آن تحولات روشن کنیم دائما در حال پس‌افتادگی یا درجا زدن هستیم و فرصت‌های ناشی از عصر شتاب تاریخ را از دست می‌دهیم و بخش بزرگی از آن فرصت‌ها را هم به تهدیدات تبدیل می‌کنیم.

مطالعه‌های بسیار درخشان و ممتازی که در چارچوب نظرهای یشگام توسعه مطرح شده‌است، استمرار این پارادوکس کلی با همه پارادوکس‌های متبذره متوع دیگری که در ایران وجود دارد و فقط تهیه کردن فهرستی برای آن‌ها می‌تواند تنها یک مقاله طولیل یا حتی یک کتاب بشود، به این مسأله برمی‌گردد که از جنبه اندیشه‌ها، برون رفت از این پارادوکس نیاز شدید به یک فهم عالمانه و روشمند از بنیان‌های اندیشه‌ای شکل دهنده وضع موجود و به یک فهم عالمانه و روشمند از بنیان‌های اندیشه‌ای شکل دهنده وضع مطلوب دارد و در هردو این پرسش‌ها یک ویژگی مشترک زیربنایی وجود دارد و آنهم عنصر آگاهی از خود و شناخت خود است که اگر چنین مسأله‌ای پذیرفته‌شود به معنای آن است که ما در جست‌وجوی راه نجات برای خودمان یکی از خلأهای معرفتی بسیار مهمی که باید برطرف کنیم مسأله فرهنگ و نسبت آن با توسعه در ایران است و در پاسخ به هردو این پرسش‌ها فرهنگ از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است و ما بایستی

تکلیف خودمان را با مسأله فرهنگ چه در قالب مفهوم و چه در قالب صورت‌بندی نظری روشن بکنیم. همانطور که باید همین کار را در مورد توسعه هم انجام بدهیم و نسبت میان این دو را هم به صورت شفاف و عملیاتی روشن بکنیم.

در این مسیر متفکران و اندیشه‌ورزان ایران از نخستین روزهای پس از موج اول انقلاب صنعتی تا به امروز کارهای بسیار ارزشمندی را صورت داده‌اند و تلاش‌هایی انجام شده است که مضمون و محتوای اصلی هدف آنها همین است و یک رکن همه آنها این است که در این زمینه بحث کرده‌اند، چرایی و چگونگی شکل‌گیری افراط و تفریط‌هایی است که ما در مورد فرهنگ و درک نسبت آن با توسعه داشته‌ایم. در اینجا بدون اینکه وارد جزئیات این مسأله شویم، در این تأکید بر خارق‌العاده مهم بودن این مسأله بر روی این نکته تأکید می‌گذاریم که در نگاه به افراط و تفریط‌هایی که از زاویه فرهنگ در ایران نیروی محرکه استوار تر به نیفتگی کشورمان شده‌اند دو اثر به دلایل خاص خود از امتیاز و برجستگی بیش از حد خورد هستند و قابل اعتنا تر شدن این دو اثر از نگاه ما مربوط می‌شود به اینکه کوشش که در این دو اثر صورت گرفته معطوف بوده است به اینکه از جنبه اندیشه‌ای پاسخی برای این مسأله پیدا بکنند و از همه مهمتر این است که آن دو اثر کوشش برای پاسخ معرفتی انسان به آن پرسش حیاتی را از منظر توسعه و توسعه نیافتگی انجام داده‌اند.

نخستین این کتاب‌ها اثر درخشان زنده‌یاد داریوش شایگان است با عنوان "آسیا در برابر غرب" و کتاب دوم اثر ماندگار و ممتاز زنده‌یاد علی‌اللهادی حائری است با عنوان "نخستین رویارویی‌های ایرانیان با دو رویه تمدن بورژوازی غرب". با اینکه کتاب نخست وجه اندیشه‌ای را برجسته کرده است و کتاب دوم بیشتر به وجه تاریخی اهمیت داده است اما ویژگی مشترک هر دو آنها این است که تلاش کرده‌اند رمزگشایی از ارادوکس ایران را بر محور نسبت میان فرهنگ و توسعه ردگیری کنند. باید اذعان کرد که برای حل و فصل این مسأله علاوه بر اینکه به آثار ارزشمند متفکران پرشماری که در این سیطره فعالیت می‌کنند نیازمند هستیم، نمی‌بایست خود را از کارها و آثار بسیار درخشانی که در بیرون از ایران و در سطح جهانی در این زمینه انجام شده است بی‌نیاز بدانیم. برای اینکه ما خود را قادر بسازیم که این خلأ معرفتی جدی را برطرف کنیم به شدت نیازمند آن هستیم که ابتدا چه در مقیاس اندیشه‌ورزان ایران و چه در مقیاس اندیشه‌ورزان جهان خود را به بالای شانه‌های آنها برسانیم و از آن منظر شاید بتوانیم گام‌های استوارتری نسبت به گذشته برداریم. در این زمینه در مقیاس جهانی شاید یکی از ارزشمندترین میراث‌ها که می‌تواند به ما در فهم صورت مسأله و پیدا کردن سازوکارهای قابل قبول و راهگشا برای برون رفت از آن کمک بکند یکی از مهم‌ترین آنها مجموعه انتشاراتی است

که به همت سازمان فرهنگی ملل متحد (UNESCO) در سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ انجام شده‌است و با عنوان مجموعه توسعه درون‌زا یا Endogenous Development Series انتشار پیدا کرده‌است و جای بسیار دروغ و تأسف است که کمترین اعتنا به این مجموعه درخشان و ممتاز در میان اندیشه‌ورزان و متفکران ایرانی صورت گرفته‌است. در کنار این مجموعه به گمان من سه اثر بزرگ، تألیف سه نویسنده بسیار بزرگ هم وجود دارد که هر کدام به دلایل خاصی می‌تواند برای ما گره‌گشایی‌های ارزشمند داشته باشد. شاید در این زمینه اولین و از جهاتی مهم‌ترین اثر، کار درخشان و ممتاز ماکس وبر با عنوان "اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری" باشد برای درک اهمیت این اثر در تاریخ اندیشه توسعه بی‌شمار استدلال می‌توان مطرح کرد اما از نظر ما شاید مهم‌ترین استدلال این است که برای فهم اهمیت این مسأله، کافی است توجه داشته باشیم که فقط به زبان فارسی بسیار از هیچ ترجمه متفاوت از این اثر تا کنون انتشار پیدا کرده‌است. یعنی حساسیت ما و ویرس‌ها درباره جزئیات معادل‌سازی بایسته درباره مفاهیم کلیدی این کتاب به اندازه‌ی بد است که در کشور ما که کتاب متاع پر تقاضایی نیست این همه اعتنا و توجه به این کتاب شده‌است. از نظر ما مهم‌ترین ایده یا پیام‌هایی که در این کتاب وجود دارد و تا به امروز می‌تواند برای ما گره‌گشایی داشته باشد این است که وبر در این اثر درخشان خود ابتدا بر روی اهمیت نگاه فرارشته‌ای و ترکیبی تأکید می‌کند و با بیانی بسیار شیوا درباره درهم پیچیدگی‌های عظیم و تحولات متقابل گسترده میان اندیشه‌ها و مضامین معنوی، پایه‌های مادی و صور سبکی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به مثابه یک واقعیت غیرقابل انکار تنبیه می‌دهد. نکته ممتاز دیگری که وبر در این کتاب، خیلی خوب در راستای اهداف مورد نظر این حیطه از ما طرح کرده‌است پرهیز دادن از افراط و تفریط درباره برقرار کردن نسبت میان فرهنگ و توسعه است. در صفحه ۱۹۲ این کتاب به وضوح تصریح شده‌است که ماتریالیسم ناب یعنی زور بردن ردهایی که به هیچ وجه برای فرهنگ در جریان توسعه نقش و جایگاهی بایسته قابل بازیافت و فرهنگ‌گرایی ناب که رویکردی مطلق‌انگارانه را در این زمینه جست‌وجو می‌کند به لحاظ کارکردی شباهت عجیبی با یکدیگر دارند. نویسنده گرامی این اثر بزرگ ماتریالیسم ناب و فرهنگ‌گرایی ناب را دو روی یک سکه و نماد اندیشه‌ورزی همراه با افراط و تفریط در این حیطه دانسته‌است به گمان ما این دیدگاه و این روشنگری بر تمام آثاری که از زمان انتشار کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری درباره فرهنگ و توسعه در دسترس است به گونه‌ای سیطره دارد و این یک نهیب بزرگ است که به ویژه در شرایط کنونی ایران سخت به کار می‌آید و باید به شیوه‌ای اصولی کسانی که قائل به این دو رویکرد هستند را دعوت به گفت‌وگو بکنیم و آنها را از مسیرهای خودشان و نقص‌هایی که دارند آگاه بکنیم و بتوانیم به یک اندیشه عالمانه متعادل دست پیدا بکنیم. نکته بسیار حیاتی

دیگری که در راستای اهداف این کتاب می‌توان در اثر درخشان و ممتاز ویر برجسته کرد این است که او در صفحه ۸۰ این کتاب تصریح می‌کند که «درک نحوه تبدیل ایده‌ها به نیروهای موثر تاریخ یک معضل معرفتی بسیار حیاتی و سرنوشت ساز است» و مادر ادامه این مقدمه به شکلی سعی خواهیم کرد که پیچیدگی‌های آن را با اتکا به دستاوردهای پسا وبری و جدید معرفت بشری در این حیطه هم مورد توجه قرار بدهیم.

اثر درخشان و ممتاز دیگری که با توجه به شرایط کنونی ایران می‌تواند برای برون رفت از خلاءهای معرفتی شکنندگی آور در زمینه نسبت میان فرهنگ و توسعه مورد بررسی و استفاده قرار بگیرد، کتاب آمارتیا سن با عنوان "هویت و خشونت" است، این کتاب هم با وجود اینکه در ظاهر به صورت مستقیم مطلقاً هیچ بحثی از اقتصاد در آن مشاهده نمی‌شود، برای نویسنده گرامی آن، که از جنبه معرفت علمی در حیطه علم اقتصاد به کرات ادعای اسمیت از نظر جایگاهی که در این علم دارد مقایسه شده و حتی کسانی پیدا شده‌اند که این باور هستند که آمارتیا سن تقریباً همه امتیازات و ویژگی‌های مثبت اندیشمندانه اسمیت را دارد اما او چیزهایی اضافه دارد که اسمیت فاقد آن بوده‌است، کسی که چنین ادعایی در قلمرو اقتصاد دارد کتابی منتشر کرده‌است که در آن هیچ بحثی از مسأله اقتصادی با میان‌یاورده‌است و در عین حال در راستای مسائل مربوط به نسبت سنجی میان فرهنگ و توسعه باید این کتاب را به اندازه اهمیت و جایگاه رفیعی که دارد شناخت و قدر دان آن بود و از آن به شکل بایسته‌ای بهره‌مند شد. آمارتیا سن در اساس این کتاب را از موضع نقد ساختار و نهادینه‌های خطرناکی که تحت عنوان جنگ تمدن‌ها مطرح کرده بود نگاشته‌است. این جنبه روش شناختی کار سترگی در این اثر در راستای آن هدف صورت گرفته‌است که به شکل غیر مستقیم در کنار همه مزیت‌ها و ویژگی‌های ممتاز این کتاب می‌توان آن را به عنوان یک اثر درخشان در زمینه روش‌شناسی علوم انسانی و اجتماعی به طور کلی و روش‌شناسی توسعه به طور خاص نیز معرفی کرد. امتیاز مورد نظر کار سن این است که او در این اثر درخشان نشان داده‌است که خلأهای معرفتی و افراط و تفریط در عرصه معرفت که از دل گفته‌های تک‌ساحتی و تک‌سببی به امور مربوط به انسان و جامعه صادر می‌شود چگونه نیروی محرکه خشونت‌زایی و فاجعه آفرینی می‌شود. تنبیه‌ها و تذکراهایی که از این زاویه آمارتیا سن در این کتاب مطرح کرده، این کتاب را تبدیل به یک اثر قابل اعتنا و قابل استفاده در مقیاس جهانی کرده‌است و به اعتبار درکی که ما از وضعیت کنونی اندیشه و اندیشه‌ورزی در ایران داریم بر این گمان هستیم که نیاز جامعه اندیشه‌ای و پژوهشی و کارشناسی ایران به نگاه روش‌شناختی مندرج در آن در قیاس با موضوع، مضمون و محتوای این کتاب شاید برای ما نسبت به بخش بزرگی از کشورهای دیگر جهان به مراتب جدی‌تر و مهم‌تر باشد. امتیاز بسیار بزرگ دیگر این کتاب آن است که در زمانی انتشار پیدا کرده‌است که

گویی مانند یک مانده آسمانی می‌توان از آن برای مهار افراط و تفریط‌های اندیشه‌ای در ایران از آن مدد جست. سن در این کتاب از موضع برخورد انتقادی با ساموئل هانتینگتون و برخورد مطلق انگارانه‌ای که او درباره تمدن غربی ترویج کرده‌است از یک سو به ظرفیت‌ها و میراث تمدنی بسیار ارزشمندی که مغرب زمین برای جامعه بشری تدارک دیده‌است اذعان می‌کند و مؤدبانه و منصفانه آنها را می‌پذیرد اما از سوی دیگر برخوردهای مطلق انگارانه هانتینگتون و بیشینیان او در مکتب کلاسیک نوسازی را هم به شدت نقد می‌کند و نشان می‌دهد که غرب یک هویت متمایز از بقیه تمدن‌ها ندارد و شکل‌گیری تمدن غربی هم، مانند هر تمدن دیگری بر پایه بهره‌گیری از میراث‌های اندیشه‌ای مادی تمدن‌های پیش از تمدن غرب صورت گرفته‌است و از این زاویه آن‌ها را به برخورد منصفانه و متعادل دعوت می‌کند.

کتاب بسیار دشوار و متمایز دیگری که در این اثر وجود دارد و به خصوص برای شرایط کنونی ایران آن را قابل توصیه‌تر می‌کند، این است که آمارتیا سن در این اثر درخشان برای مردم دانا سخن کاری که هانتینگتون در کتاب خود کرده و تلاش می‌کند طالبان را به عنوان نمونه بدیشه و تمدن اسلامی معرفی کند، نکته‌های ژرف و بدیعی از رواداری و امتداد تاریخی و تمدن اسلامی در برخی دوره‌های تاریخی مطرح می‌کند که حتی بعضی از آنها برای علاقه‌مندان تخصصی این حیطه از بحث‌ها هم بدیع و شگفت‌انگیز است. او به دوران‌هایی از تاریخ اشاره می‌کند که در سرزمین هند که تحت حکومت مسلمانان اداره می‌شدند هندوستان پناهگاه دگراندیشان مغرب زمین بوده اعم از یهودی‌ها و پروتستان‌ها و سایر دگراندیشانی که جامعه غربی در آن زمان قادر به تحمل آنها نبودند و نشان می‌دهد که حاکمان مسلمان هندی در آن دوران و به ویژه اکبر شاه چه شرایط و بستری را فراهم کردند که همه دارندگان علایق و ارزش‌ها و باورهای متفاوت بتوانند دور هم زندگی کنند، با دگراندیشان تعامل داشته باشند و به ارتقاء و اعتلای یکدیگر کمک کنند. سن در این اثر درخشان به سربلندی از این زاویه که اسلام مترادف قرائت طالبانی یا امروزه قرائت داعشی نیست، به گماشتن بسیار ارزشمند و قابل اعتنایی کرده‌است و این اثر را به ویژه برای بازگرداندن اعتدال و انسجام به متفکران و روشنفکران مسلمان در کشورهای اسلامی نیز تبدیل به یک اثر قابل استفاده و ارتقاء دهنده کرده‌است. شاید نکته‌ی بسیار جالب و بدیع دیگر این کتاب این باشد که در مقام نقد ایده جنگ تمدن‌های هانتینگتون به گونه‌ای لطیف از جنبه روش‌شناختی مطرح کننده گرامی ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها یعنی سید محمد خاتمی را هم مورد نقد قرار می‌دهد، منتها به همان اندازه‌ای که نقدهایی که او بر هانتینگتون وارد کرده‌است بسیار کوبنده، بسیار گسترده و بسیار متنوع هست، نقد ایده گفت‌وگوی تمدن‌های سید محمد خاتمی در این کتاب با نهایت اختصار و ادب و متانت صورت گرفته گرچه به نقص

روش شناختی بسیار حیاتی آن ایده هم توجه بایسته‌ای کرده‌است که از این زاویه هم این کتاب را برای فارسی زبانان به ویژه مسلمانان توسعه خواه ایرانی، کتابی بسیار ارزشمند و قابل اعتنای می‌کند.

اثر سومی که به گمان ما در این مسیر اگر به اندازه اهمیتی که دارد مورد توجه قرار بگیرد و درباره‌ی آن بحث‌های بایسته صورت بپذیرد، می‌تواند بسیار ارتقاء دهنده باشد، کتاب شرق شناسی ادوارد سعید است. همه کسانی که دستی در مباحث اندیشه‌ای و ویژه نسبت سنجی میان فرهنگ و توسعه دارند، از جایگاه رفیع این متفکر بزرگ فاطمینی تبار آگاهی دارند و نیازی به معرفی مبسوط این کتاب نیست. اما در راستای آن دوری که ما به بایسته و روشمند از نسبت میان فرهنگ و توسعه داریم، شاید بزرگ‌ترین امتیاز درخشان ادوارد سعید این باشد که در عین حال که به خطاها و به ویژه خطاهای عمده آن‌ها که در مطالعات شرق شناسان برای ارائه هویت خاصی برای جامعه‌های شرقی صورت گرفته و خود نویسنده گرامی کتاب شرق شناسی نقدهای بدیع و ممتاز و منحصر به فردی نسبت به آن خطاها مطرح کرده، اما بزرگی اثر ادوارد سعید از نظر ما به این مسأله حیاتی می‌گردد که برای کار شرق شناسان اصالت قائل نیست و از این زاویه در عین حال که نسبت به تئوهای بزرگی که پشتیبانی‌های مالی گسترده‌ای هم از آن‌ها صورت گرفتند، به تئوهای شرقی را به گونه‌های هدف‌گذاری شده و خاصی با هویت خودشان آشنا کند، در عین حال ادوارد سعید در این کتاب توطئه‌ای اندیشی را به طور کلی مردود می‌شمارد و روی این مسئله تأکید می‌کند که توطئه‌ها وجود اصیلی ندارند و آنچه که اصالت دارد ما هستیم و خود دگرایی است که ما داریم و ضعف و کم‌کاری گسترده‌ای که شرقیان در شناخت خود و هویت خود و بنیان‌های معرفتی شکل دهنده‌ی این هویت دارند، او در عین حال به اصل توطئه را در این کتاب انکار نمی‌کند، اما روی این مسأله تأکید می‌کند که غربیان در میان غربیان به ویژه شرق شناسان فقط حداکثر استفاده را از آن خلأ فکری که میان آن‌ها و خود شرقیان انجام داده‌اند و بخش بزرگی از کارهای آن‌ها هم به هیچ وجه جز توطئه آمیز ندارد و آن‌ها بر حسب میزان دسترسی‌ای که به منابع بایسته داشته‌اند با محدودیت‌هایی رو به رو بوده‌اند و بخش بزرگی از محدودیت‌های آن‌ها هم به تجربه‌ی زیسته‌ی ناکافی آن‌ها در جامعه‌های شرقی مربوط می‌داند و پیام ادوارد سعید در کتاب شرق شناسی این است که باید خود را دل‌مشغول توهم توطئه نکنیم و به کاستی‌ها و ضعف‌های خودمان اهمیت بدهیم و برنامه‌ای برای برطرف کردن آن‌ها داشته باشیم و در عین حال که با یک برخورد عالمانه و انتقادی از تلاش‌های شرق شناسان غربی بهره می‌بریم بتوانیم ضعف‌ها و کاستی‌های آنان را هم شناسایی کنیم و از این زاویه بتوانیم یک ارتقاء سطحی از جنبه فرهنگی و اندیشه‌ای در جوامع شرقی پدیدار کنیم.